

کدام مجاهد در عاشورا به دار آویخته شد؟

دهم دی ماه 1330 ش برابر با عاشورای سال 1330 قمری قوای روس، ثقه الاسلام تبریزی را به دار کشیده و به شهادت رساندند.



دهم دی ماه 1330 ش برابر با عاشورای سال 1330 قمری قوای روس، ثقه الاسلام تبریزی را به دار کشیده و به شهادت رساندند.

به گزارش خیرگزاری فارس از تبریز، شهید میرزا علی آقا یکی از روحانیان مشهور دوره مشروطه فرزند میرزا موسی بن میرزا محمد شفیع است که در هفتم رجب سال 1277 هجری قمری در تبریز دیده به جهان گشود و در 53 سالگی و در عاشورای سال 1330 هجری قمری توسط قشون روس در تبریز به شهادت رسید.

گرچه ثقه الاسلام در تبریز دیده به جهان گشود ولی نیاکان او در اصل از مردم خراسان محسوب می‌شدند و به امور دیوانی مشغول بودند.

پدر ثقه الاسلام (حاج میرزا موسی) که او نیز به ثقه الاسلام مشهور بود در قیام تنباکو نقش مهمی داشت و مردم تبریز را برای باطل کردن «راژی» تشویق می‌کرد.

میرزا علی آقا مقدمات علوم دینی و ادبی را در تبریز فراگرفت و آن‌گاه برای ادامه تحصیل رهسپار عتبات شد و پس از آنکه به درجه اجتهاد رسید در سال 1308 قمری به تبریز بازگشت و به تبلیغ احکام و تعالیم دینی همت گماشت.

وی در ادبیات فارسی و عربی نیز مهارت داشت و صاحب تالیفاتی بود که حاکی از تبحر ادبی تاریخی و دینی این عالم مجاهد بوده است. یکی از کتاب‌های او «ایضاح الانبیا فی مولد خاتم الانبیا» نام دارد.

در همین کتاب است که شرح حال خود وی نیز به رشته تحریر درآمده است، «مرات الکتب» از دیگر تالیفات شهید ثقه الاسلام تبریزی است. او در این اثر، کتاب‌ها و رجال شیعه را معرفی کرده است. ثقه الاسلام تبریزی در رساله «لالان» از سیاست و اجتماعات بحث کرده و چگونگی افکارش را آشکار کرده است.

ثقه الاسلام دو رساله سیاسی و اجتماعی دیگر نیز دارد که نام آنها «واگن ملت» و «ما آذربایجانی‌ها غفلت کنیم» است.

مقتل سیدالشهدا نیز از آثار ثقه الاسلام تبریزی است. همچنین ترجمه «بث الشکوی» را نیز باید از آثار ثقه الاسلام تبریزی برشمرد. «بث الشکوی» قسمت سوم تاریخ یمینی تالیف عبدالجبار عتبی است. این قسمت از تاریخ یمینی تا روزگار ثقه الاسلام تبریزی ترجمه نشده بود و او به توصیه امیر نظام گروسی که خود ادیب بود، «بث الشکوی» را ترجمه کرد.

مردم تبریز در دوران استبداد صغیر از پذیرفتن عین‌الدوله والی انتخابی حکومت مرکزی سرباز زدند و در برابر استبداد به مقابله پرداختند. نیروهای دولتی شهر را محاصره کردند چنان که شهر دچار قحطی شد و مردم در حالی که برگ‌های درختان می‌خوردند، مقاومت کردند.

میرزا علی آقا ثقه الاسلام تبریزی روحانی بزرگ عصر مشروطه پس از آغاز نهضت مشروطیت، در صف حامیان آن درآمد. وی تلاش کرد مردم را به آثار حکومت ملی آشنا کرده و اساس حکومت مشروطه را با فلسفه و مفهوم حکومت در اسلام تطبیق دهد. او در همان حال مردم را از تندروی و افراط بر حذر داشته و پیوسته مجاهدان آذربایجان را به آرامش و ملائمت دعوت می‌کرد.

در سال 1319 قمری با درگذشت پدر (میرزا موسی)، ثقه الاسلام در امور دینی و اجتماعی از سوی مظفرالدین شاه جانشین او شد و در سطحی وسیع به ارشاد مردم پرداخت. او به سرعت در میان مردم شهرت یافت و محبوبیت

از آغاز جنبش مشروطیت از هواداران آن بود. پس از اعلام مشروطه در انتخابات دوره اول مجلس شورای ملی رأی اول را در بین علمای تبریز به دست آورد ولی نمایندگی را نپذیرفت.

در زمانی که مشروطه‌خواهان تبریزی به تشویق کنسول انگلیس و در اعتراض به محمدعلی میرزای ولیعهد در کنسولگری انگلستان تحصن کردند، ثقه‌الاسلام از مخالفان این تحصن بود و امور مربوط به متحصنان را در مسجد حل می‌کرد.

پس از تشکیل انجمن ایالتی تبریز با انجمن در ارتباط تنگاتنگ بود و در عین حال بر آن انتقاد نیز داشت. در یکی از دیدارهای خود به اعضای انجمن گفت: «به عقیده من گرویدن شما به امور جزئیه اسباب تعطیل امور شماسست و این مردم وقتی انجمن را شناختند متصل دسته دسته رو به انجمن خواهند گذاشت و شما را از کار باز خواهند داشت، به عقیده من نباید رسیدگی بر امور جزئیه کنید».

انجمن تبریز به اندرزه‌های ثقه‌الاسلام گوش نداد و در پی کسب قدرت در امور بسیاری مداخله می‌کرد. اقتدار این انجمن روز به روز در حال افزایش بود و در بسیاری از موارد ثقه‌الاسلام با سیاست‌های آن همراه نبود و با آنان درگیر می‌شد. در نامه‌های او از وی به این موضوع می‌توان پی برد: «در تبریز هنگامه غریبی است، حد می‌زنند و تعزیر می‌کنند، قیامت است و آشوب. اعضاء انجمن از انجمن کناره گرفته است، عجالتاً مردم چند فرقه شده‌اند تا عاقبت چه شود تمام کارها معوق و حواس من پریشان».

ثقه‌الاسلام تبریزی مشروطه خواه متعادل و متینی بود که از هیچ شخص و گروهی کارهای تند و افراطی را نمی‌پذیرفت، گرچه از مدافعان و رهبران بسیار برجسته جنبش مشروطه در آذربایجان بود ولی از تندروها بسیار انتقاد می‌کرد و یکی از علل ناکامی مشروطه را رفتار افراطی و نامتعادل این گروه می‌دانست.

ثقه‌الاسلام تبریزی مشروطه‌طلبان را به چند دسته تقسیم می‌کرد. گروهی را مشروطه‌طلب راستین می‌نامید. عده‌ای را بوالهوس و آشوب‌طلب و تندرو و جمعی را هم کسانی می‌دانست که برای ریاست‌طلبی و رسیدن به اغراض و منافع شخصی طرفدار مشروطه شده‌اند.

از آن جا که وی بسیار وطن‌دوست بود و به استقلال میهن شدیداً علاقه داشت، یکی از نگرانی‌های همیشگی او به خطر افتادن استقلال کشور در جریان تحولات جنبش مشروطه‌خواهی بود. او می‌گفت، «یک وجب از خاک ایران را با تمام دنیا عوض نمی‌کنم».

کشورهای خارجی و به ویژه روس‌ها از مواضع سرسختانه ثقه‌الاسلام تبریزی نسبت به بیگانگان کاملاً آگاه بودند و می‌دانستند که شور وطن‌دوستی این عالم مجاهد به گونه‌ای است که هرگز در برابر اهداف متجاوزانه بیگانگان آرام نخواهد نشست و به مشروطه‌خواهان غرب‌گرا نیز اجازه نخواهد داد مشروطه‌طلبی و آزادیخواهی را بهانه‌ای برای نابودی استقلال میهن قرار دهند.

اشغال آذربایجان توسط قوای روس

در دوران استبداد صغیر، محمدعلی‌شاهی عین‌الدوله به عنوان والی آذربایجان به تبریز رفت اما در مواجهه با آزادیخواهان تبریز، مجبور شد به باسمنج (روستای بزرگی در نزدیکی تبریز) بازگردد.

او تبریز را در محاصره گرفت و در نتیجه شهر دچار قحطی شد. جنگ‌های خونین میان قوای دولتی و آزادیخواهان تبریزی روی داد. در طی یکی از این نبردها، «باسکرویل» معلم آمریکایی مقیم تبریز که به آزادیخواهان پیوسته بود، کشته شد.

عاقبت دو کنسول روسیه و انگلستان به بهانه حفظ جان اتباع خارجی و نیز رفع محاصره و قحطی، متفق شدند که ارتش روس به سوی تبریز حرکت کند. آنان ادعا می‌کردند ورود ارتش تزاری برای اعاده امنیت و تأمین آسایش اهالی

*ثقة‌‌الاسلام عليه مظالم روس‌‌ها به مقابله برخاست

همزمان با این وقایع، سربازان تزار (که ‌‌آذربایجان را منطقه نفوذ روسیه می‌‌دانست) در تبریز شروع به آزار و اذیت مردم کردند، به نوامیس مردم دست‌‌درازی کرده و حتی از کشتن زن و بچه دریغ نمی‌‌کردند. عاقبت کاسه صبر مردم لبریز شده، ثقة‌‌الاسلام در برابر این ددمنشی‌‌ها، به کنسول روسیه شدیداً اعتراض کرد ولی کنسول ترتیب اثری به اعتراض وی نداد.

در مقابل، امیر حشمت (مسوول نظمیه شهر) از ثقة‌‌الاسلام اجازه و فتوای شرعی مبنی بر مقابله با قوای متجاوز روس گرفته، به کمک قوای خود و مجاهدان به مقابله برخاست. از صبح اول محرم 1329 ق سربازان روس با مقاومت شدید روبه رو شدند و در نتیجه، جمعی از روس‌‌ها کشته و مجروح شدند. هزار نفر از مجاهدان در ارک (محل مصلاک کنونی) موضع گرفته و در مقابل چهارهزار قشون روسی مجهز به توپ ایستادگی می‌‌کردند.

این زد و خورد چهار روز طول کشید و روس‌‌ها با بر جای گذاشتن ۸۵۰ نفر کشته، از شهر بیرون رانده شدند. البته از جانب مجاهدان نیز افراد زیادی کشته و زخمی شده بودند.

ثقة‌‌الاسلام برای جلوگیری از قتل نفوس و ایجاد امنیت به تلاش برخاسته و چندبار با کنسول روس و انگلیس مذاکره کرد. قرار بر این شد که مجاهدان اسلحه را بر زمین گذارند یا از شهر بیرون روند. چون این شروط اجرا شد، روس‌‌ها با اقدام به نیرنگ، قوای تازه‌‌نفسی را که در راه داشتند، وارد شهر کرده و شهر را به توپ بستند!

ثقة‌‌الاسلام به دیدار کنسول روس شتافت اما کنسول با وی با خشونت و بی‌‌اعتنایی برخورد کرد. وقتی ثقة‌‌الاسلام بازگشت به مردم گفت روس‌‌ها خیال کشتار در شهر دارند. بهتر است شبانه شهر را ترک کرده و خود را به جای امنی برسانید. مردم گفتند: شما خودتان چه خواهید کرد؟ جواب داد: «من کار خود را به خدا وامی‌‌گذارم.»

وحشت و اضطراب عجیبی بر شهر حکمفرما شد و سران قوم و مجاهدان هر کدام که می‌‌توانستند از شهر بیرون رفتند. از طرف حکومت روسیه، به فرماندهان نظامی و کنسول‌‌های روس در شهرهای تبریز، رشت، انزلی و مشهد اختیارات تام داده شد که مقصران اغتشاش علیه روس‌‌ها را دستگیر و مطابق قوانین نظامی روسیه مجازات کرده و مراکز مقاومت را ویران سازند.

* متجاوزان روس محرم سال 1329 در تبریز ثقة‌‌الاسلام را دار زدند

در روز هفتم محرم، ثقة‌‌الاسلام توسط یکی از نزدیکان اطلاع یافت که روس‌‌ها درصدد دستگیری او هستند. از آن مرحوم خواسته شد جهت حفظ جان، به شه‌‌بندرخانه عثمانی پناهنده شود اما وی با امتناع از پذیرش این پیشنهاد، گفت: «هنگامی که در زمان شکست عباس‌‌میرزا، آقا میرفتاح جلو افتاده، شهر تبریز را به دست روس سپرد [تا قتل و خونریزی نشود]، از آن زمان صد سال می‌‌گذرد و همیشه آقا میرفتاح به بدی یاد می‌‌شود. شما چگونه خرسندی می‌‌دهید که در این آخر زندگی، از ترس مرگ خود را به پناهگاهی کشم و دیگران را در دست دشمن گذارم.»

عصر روز نهم محرم، ثقة‌‌الاسلام به خانه یکی از دوستانش می‌‌رفت که معاون کنسولگری روس سوار بر درشکه کنسولگری جلو او ایستاده و جهت شرکت در جلسه کنسولگری که قرار بود راجع به امنیت شهر در آن گفت‌‌وگو شود، از ثقة‌‌الاسلام دعوت کرد و آن مرحوم همراه وی رفت.

کنسول روس در برخورد با ثقة‌‌الاسلام خشمگینانه او را به تحریک مجاهدان علیه روس‌‌ها متهم کرد اما ثقة‌‌الاسلام تقصیر را متوجه روس‌‌ها دانست.

میلر (کنسول روس) ورقه‌‌ای را به ثقة‌‌الاسلام نشان داده، تکلیف کرد که برای نجات جان خود زیر آن را امضا کند. مفاد نوشته چنین بود: «نخست مجاهدان تبریز به روی ارتش تزاری اسلحه گشوده، جنگ آغاز

کردند و روس‌ها برای حفظ جان اتباع خود ناچار به جنگ و تصرف تبریز شدند!؛ مقصود میلر این بود که مجوزی برای اقدامات نظامی و تصرف آذربایجان تحصیل کند. اما مرحوم ثقة‌الاسلام با امتناع از این خواسته او، گفت: «این شهادت، خلاف واقع است و مسلمان شهادت خلاف واقع نمی‌دهد.»؛

پس از گفت‌وگوهای، میلر راضی شد ثقة‌الاسلام گواهی کند که «تا وقتی دولت ایران قادر به حفظ امنیت آذربایجان نیست، توقف ارتش تزاری در تبریز ضرورت دارد.»؛ اما باز هم ثقة‌الاسلام با امتناع از امضا، جواب داد: «شما آذربایجان را تخلیه کنید، من قول می‌دهم امنیت کامل در اینجا برقرار شود.»؛

میلر عصبانی شده، دستور داد ثقة‌الاسلام را زندانی کنند. روز بعد (روز عاشورا) او را به دادگاه نظامی - که چند افسر روس قاضی آن بودند - برده و از او خواستند یکی از دو نوشته‌ای که کنسول گفته بود، امضا کند و از اعدام نجات یابد. اما ثقة‌الاسلام همچنان امتناع کرد.

اتهام آن روحانی وارسته، تحریک مردم بر ضد قشون تزاری و فتوای جهادی بود که برای امیر حشمت نوشته بود.

ثقة‌الاسلام دادگاه را صالح ندید و از دادن هرگونه پاسخ به سوالات آنان خودداری کرد. عاقبت حکم اعدامش صادر شد. البته او خود از همان آغاز مبارزه با روس‌ها در نوشته‌ای به مشکوٰۃ‌الملک، این حکم را پیش‌بینی کرده بود.

روز دهم محرم، مردم گرفتار و وحشت‌زده تبریز، روی ایمان و علایق مذهبی مشغول انجام مراسم عزاداری حضرت سیدالشهدا(ع) بودند و گروهی بر آن شدند که به سربازخانه محل توقف ثقة‌الاسلام حمله کرده، وی و دیگر آزادیخواهان را آزاد کنند.

به همین احتمال، روس‌ها از نیمه شب ۶۰۰ سالدات مسلح در اطراف سربازخانه متمرکز کرده بودند.

روز عاشورا، اول صبح در سربازخانه چوبه‌دار دسته‌جمعی برپا شد و بعد از ظهر آن روز خونین ۹ نفر دستگیرشدگان را از باغشمال به سربازخانه آوردند تا به دار کشیدن آنها، صدای آزادیخواهی مردم تبریز را خاموش کنند.

مرحوم ثقة‌الاسلام دیگر یاران را دلداری می‌داد و می‌گفت: «رنج ما دو دقیقه پیش نیست، پس از آن به یکبار خوش و آسوده خواهیم بود. ما را چه بهتر که در چنین روزی به دست دشمنان دین کشته شویم.»؛

ثقة‌الاسلام مشغول نماز شد. چون نماز خود را به اتمام رساند، با پای خویش بالای چهارپایه رفت. دژخیمان طناب را به گردنش انداختند و بالا کشیدند.

پس از چند لحظه، زندگی پرافتخار آن عالم جلیل‌القدر و روحانی آزاده خاتمه پذیرفت و چنین بود که برگ خونین دیگری بر تاریخ ایثارگری‌های آذربایجان افزوده شد.

جنازه مطهر آن روحانی وارسته در گورستان مقبره‌الشعرا تبریز به خاک سپرده شد. هم‌اکنون وسایل شخصی ثقة‌الاسلام در موزه مشروطیت تبریز نگهداری می‌شود.